

دوفصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۹۴، صفحات ۱۵۳-۱۷۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۴/۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۵/۱/۱۸

پندنامه یحیویه؛

دریچه‌ای به افکار و اندیشه‌های امیرنظام گروسی

عباس قدیمی قیداری^۱

مرتضی خسروپناه^۲

چکیده

پندنامه یحیویه اثر حسنعلی خان امیرنظام گروسی از رجال دوره ناصری یکی از آثار اندرزنامه‌های عصر قاجاریه به شمار می‌آید. بررسی، بازخوانی و تحلیل آن به‌منظور تعیین جایگاه این اثر در سنت اندرزنامه نویسی ایران و آشنایی با افکار و اندیشه‌های مؤلف آن، اهداف این پژوهش را تشکیل می‌دهد. اهمیت آن در ضرورت شناخت سیر تحولات فکری، سیاسی دوره قاجاریه است. در دوره قاجاریه با اینکه شاهد برخی رویکردهای باستان‌گرایی، ملی‌گرایی و یا ضد عربی - اسلامی هستیم اما پندنامه یحیویه برخلاف این روند دارای رویکردی اسلامی است. رویکرد اسلامی پندنامه یحیویه نشانه آشکار تحول فکری در اندیشه ایرانشهری در دوره قاجاریه است. این اثر با حفظ قالب اندرزنامه‌ای و با استفاده از این زبان توانسته است مفاهیم، آموزه‌ها و تعلیمات اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، ادبی و نظامی مورد نظر خود را به مخاطب القاء نماید. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است. در این مقاله متن پندنامه یحیویه به‌عنوان یک متن اندرزنامه‌ای مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: عصر قاجار، اندیشه سیاسی، پندنامه یحیویه، امیرنظام گروس

1- Email: ghadimi@tabrizu.ac.ir

۱- دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

2- Email: morteza_khosrawpanah@yahoo.com

۲- دانشجوی دوره دکتری رشته تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه تبریز

*Pandname-e-Yahyaviie,
Window into the Thoughts of Amirnezam-e-Garrusi*

A. Ghadimi Gheidari¹

M. Khosrawpanah²

Abstract

Pandname-e-Yahyaviie written by HassanAlikhan Amirnezam-e-Garrusi, one of the dignitaries in the Naseri era, is considered as one of the advice books in the Qajar era. Reviewing, Reading out and analyzing it to determine its status in the Iranian traditional advisement works and familiarity with the author's opinions and beliefs are the aims of this study. The need to recognize its importance lies in the understanding of the intellectual and political developments in Qajar period. Although one witnesses some archaism, nationalism or anti Islamic-Arabic approaches and tendencies in this period, Pandname-e-Yahyaviie adopts an Islamic approach. Pandname-e-Yahyaviie's Islamic approach is a visible sign of the intellectual development in Iranshahr thought in the Qajar era. Keeping the format of an advisement book and using this language, concepts, religious, political, social, cultural, moral, literary and military doctrines and teachings are induced. This study uses library resources to address the issue under study. In this study, Pandname-e-Yahyaviie text was reviewed and analyzed as an advisement text.

Keywords: Qajar Era, Political Thought, Pandname-e- Yahyaviie, Amirnezam-e- Garrusi.

1 - Associate Professor of History, University of Tabriz

Email: ghadimi@tabrizu.ac.ir

2 - PhD student of History of Islamic Iran, University of Tabriz

Email: morteza_khosrawpanah@yahoo.com

مقدمه

علیرغم تحقیقات و پژوهش‌های گسترده‌ای که در باب تاریخ اندیشه سیاسی در دوره قاجاریه انجام گرفته است، هنوز برخی از جنبه‌های اصلی این حوزه نیازمند بحث و بررسی است. پژوهش درباره تحولات فکری و اندیشه سیاسی در شمار بحث‌هایی است که از این ویژگی برخوردار است؛ زیرا مطالعه سیر تفکر سیاسی، در شناخت تحولات فکری ایران عصر قاجار نقش بنیادینی دارد.

در دوره قاجاریه آثار متعددی با انگیزه‌های مختلف در این باره توسط افرادی با پایگاه‌های سیاسی، اجتماعی و فکری متمایز از هم نوشته شده است که این معنا نشان از اهمیت تأملات سیاسی در جامعه فکری عهد قاجاریه دارد. اهمیت این آثار در شناخت سیر تحولات فکری، سیاسی و اقتصادی این دوره ایجاب می‌کند که آن‌ها مورد بحث و بررسی قرار گیرند تا تصویر روشنی از جریان تفکر و اندیشه در دوره بسیار مهم قاجاریه به دست آید. به همین منظور لازم است تا آثار اندیشه‌ای کمتر شناخته شده، از زاویه گمنامی به درآمده، بازخوانی و تحلیل گردند.

پندنامه یحیویه اثر حسنعلی خان امیرنظام گروسی صاحب منصب نظامی، سفیر، وزیر، سیاستمدار، ادیب و اندیشمند ایرانی، از رجال بنام عصر ناصری از جمله این آثار است. تحلیل محتوایی آن برای تعیین جایگاه این اثر در سنت اندرزنامه نویسی ایران عصر قاجار و شناخت افکار و اندیشه‌های امیرنظام گروسی در چارچوب جریان‌های فکری و فرهنگی ایران عصر قاجار اهداف این پژوهش است. با وجود پژوهش‌های صورت گرفته درباره اندیشه سیاسی در عصر قاجار، به پندنامه یحیویه به‌عنوان یک اثر اندرزنامه‌ای پرداخته نشده است. از این نظر این مقاله نخستین پژوهشی است که محتوای پندنامه را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

نگاهی گذرا به شرح حال و آثار امیرنظام گروسی

حسنعلی خان امیر نظام گروسی در سال ۱۲۳۶هـ.ق در قصبه بیجار؛ مرکز حکومت ولایت گروس، در حالی که پدرش محمدصادق خان، ریاست و حکومت این ولایت را بر

عاهده داشت، متولد شد. خانواده او از خانواده‌های معروف ایران و تا زمان محمدصادق خان بیشتر از هفتصد سال حکومت و ریاست گروس را بر عهده داشته‌اند (امیرنظام گروسی، ۱۳۷۸: ۱؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۹۶-۴/۹۵؛ عضدالدوله، ۱۳۷۲: ۹۷؛ ممتحن الدوله، ۱۳۵۶: ۶۵).

امیرنظام در سال ۱۲۴۵ ه‍.ق در سن نه‌سالگی در بیجار به مدرسه رفت و زیر نظر معلمین این دیار هشت سال به تحصیل علوم پرداخت (دنبلی، ۱۳۵۱: ۱۷۷، ۱۴۹). در سال ۱۳۵۳ ه‍.ق در سن هیجده سالگی از سوی محمدشاه قاجار به سمت سرهنگی فوج بیست و یکم پیاده قشون ایران (فوج گروس) منصوب و وارد خدمات نظامی کشور گردید (ممتحن الدوله، همان).

با روی کار آمدن ناصرالدین شاه بار دیگر امیرنظام به سمت سرهنگی فوج گروس منصوب گردید. ورود او به عرصه نظامی کشور، نقطه عطفی را در حیات نظامی و سیاسی وی رقم زد. در این جایگاه توانست مراتب لیاقت و شایستگی‌های خود را نمایان سازد. خدمات وی در سرکوبی طغیان محمدحسن خان سالار و تسخیر شهر مشهد در سال ۱۲۶۵ ه‍.ق توجه ناصرالدین شاه را به وی جلب کرد و او را به دریافت نشان اول سرهنگی مکمل به الماس و حمایل سفید مخصوص موفق گردانید (امیرنظام گروسی، همان: ۷).

موفقیت امیرنظام در سرکوبی شورش ملا محمدعلی حجت زنجانی؛ رئیس فرقه بابیه در زنجان بر مراتب اشتهار او افزود. ناصرالدین شاه در ازاء این خدمت او را به منصب ژنرالی و نشان اول سرتیپی با حمایل سرخ ارتقاء داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۳/۱۶۹۸؛ سپهر، ۱۳۷۷: ۳/۲۷۶).

موفقیت‌های امیرنظام علاوه بر شایستگی‌های وجودی او، مدیون افراد فوج گروس نیز بود. این موفقیت‌ها حکومت ناصرالدین شاه را بر آن داشت تا فوجی دیگر از مردم گروس را تحت عنوان فوج بیست و دوم پیاده قشون ایران (فوج دوم گروس) تشکیل دهد و به افواج پیاده کشور اضافه نماید. فرماندهی این فوج نیز به امیرنظام واگذار گردید. فوج جدید گروس به‌عنوان گارد ویژه شاهنشاهی ایران تعیین و حفاظت از جان شاهنشاه را بر عهده گرفت و

امیرنظام پیش از پیش به شخص اول مملکت نزدیک گردید. این فوج حفاظت و امنیت سفر ناصرالدین شاه به اصفهان را تأمین کرد (اعتمادالسلطنه، همان: ۳/۱۷۱۳).

نگارش پندنامه یحویه در سال ۱۲۷۰ هـ ق با ماهیت فکری- فرهنگی که متفاوت از اقدامات و خدمات نظامی او بود وی را در ردیف صاحبان اندیشه قرار داد. موفقیت امیرنظام در تسخیر قلعه هرات در سال ۱۲۷۲ هـ ق ناصرالدین شاه را بر آن داشت که در ازاء این خدمت شایسته او را به منصب ژنرال آجودان و نشان میرپنجی ارتقاء دهد (امیرنظام گروسی، همان: ۱۲).

مهارت‌ها و تدابیر جنگی امیرنظام اینک از او رجلی نظامی ساخته بود. این موفقیت در حالی حاصل شد که وی سی و شش سال بیشتر روزگار نگذرانده بود. گرچه به لحاظ ماهیت نظامی حکومت قاجاریه، عرصه نظامی و سیاسی این حکومت فاقد مرزبندی بود اما امیرنظام تا این هنگام مستقیماً مسئولیت نظامی داشته است. نزدیکی به شاه، جلب اعتماد او، دارا بودن رتبه عالی نظامی در کنار سایر عوامل، زمینه ورود او را به عرصه سیاسی فراهم آورد. اولین مسئولیت سیاسی امیرنظام در مأموریت بازگردان چارلز مولر؛ سفیر وقت انگلستان در ایران از بغداد که به نشانه اعتراض به تسخیر هرات از سوی ایران، تهران را به قصد بغداد ترک کرده بود روی داد. این مأموریت که در سال ۱۲۷۳ هـ ق انجام شد امیرنظام را وارد عرصه سیاسی کشور کرد (امین‌الدوله، ۱۳۶۴: ۱۸۱؛ محمود، ۱۳۶۷: ۴۷۹). در پی این موفقیت ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ هـ ق امیرنظام را به سمت وزیر مختاری ایران در دربار دولت‌های اروپایی منصوب و روانه اروپا کرد. در این مأموریت سرپرستی چهل و دو نفر از محصلین اعزامی به فرانسه نیز به وی واگذار گردید. این انتصاب و مأموریت نیز نقطه عطف دیگر حیات سیاسی امیرنظام محسوب می‌گردد؛ رویدادی که نام او را در فهرست رجال سیاسی ایران عصر ناصری در دوره قاجاریه به ثبت رسانید. اینک امیرنظام باید خود را آماده کار دیپلماتیک می‌کرد (بامداد، ۱۳۷۱: ۱/۳۵۹؛ پولاک، ۱۳۶۱: ۲۹۷؛ سهیلی خوانساری، ۱۳۵۷: ۱۲۴-۱۱۷؛ محبوبی اردکانی، ۲۵۳۷: ۳۲۵-۱/۳۲۰).

عزیمت به پاریس، دیدار با ناپلئون سوم؛ امپراتور وقت فرانسه، سرپرستی محصلین اعزامی به اروپا، انعقاد عهدنامه دوستی و تجاری ایران و دانمارک، دریافت نشان دولت

دانمارک، مأموریت به لندن و دیدار با ویکتوریا؛ پادشاه انگلستان، مأموریت به بروکسل؛ پایتخت بلژیک و دریافت نشان آن دولت، سفر به سوئیس و اکثر کشورهای اروپایی به‌اضافه بازدید از کارخانه‌ها، مدارس جدید، بیمارستان‌ها، انجام وظایف سفارت و گزارش پیشرفت‌های اروپا به ایران از جمله مهم‌ترین اقدامات امیرنظام در دوره سفارت در پاریس و انگلستان است (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۲۹-۲۵).

با تأسیس دارالشورای دولتی در سال ۱۲۸۳ ه.ق امیرنظام به عضویت آن درآمد (آرین پور، ۱۳۷۲: ۱۶۶؛ مستوفی، ۱۳۷۱: ۱/۱۱۱). در سال ۱۲۸۸ ه.ق به سفارت ایران در دربار دولت عثمانی مأمور شد و پس از چهارده ماه کار دیپلماتیک به کشور بازگشت (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۳۴؛ خان ملک ساسانی، ۱۳۵۴: ۲۴۷).

امیرنظام گروسی پس از بازگشت از استانبول در سال ۱۲۸۹ ه.ق به‌عنوان وزیر فواید عامه به عضویت دولت سپهسالار درآمد و همزمان به درجه امیر تومانی نیز نائل گردید. وی در این دوران به فعالیت‌های عمرانی، زیربنایی از قبیل ایجاد شبکه راه‌آهن و راه‌سازی پرداخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۱/۱۰۸؛ آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۵۸). او در سفر ناصرالدین شاه به اروپا در سال ۱۲۹۰ ه.ق از جمله رجال رکاب وی بود. در سال ۱۲۹۷ ه.ق در پی ناکامی امرای نظامی در سرکوبی ناآرامی‌های مناطق مرزی در آذربایجان که به تحریک دولت عثمانی انجام می‌گرفت، امیرنظام همزمان با وزارت، موفق شد این شورش‌ها را با مهارت‌های نظامی و تدابیر سیاسی سرکوب نماید (هدایت، ۱۳۷۵: ۵؛ قوریانس امینی، بی‌تا: ۱۹-۳؛ کوچرا، ۱۳۷۳: ۲۶؛ افشار، ۱۳۷۳: ۲۹؛ سیاح محلاتی، ۱۳۵۶: ۲۳۹). پس از این موفقیت به حکومت ساوجبلاغ، شاهین‌دژ، گروس و سپس خوی و ارومیه منصوب گردید. در سال ۱۲۹۹ ه.ق با دریافت یک قبضه شمشیر مرصع و لقب سالار عسکری از ناصرالدین شاه به «ریاست قشون آذربایجان» منصوب گردید. در سال ۱۳۰۰ ه.ق تصدی پیشکاری ولیعهد در آذربایجان به وی محول گردید و لقبش به سالار لشکری ارتقاء یافت (امین‌الدوله، همان: ۲۲۱). کمک به تأسیس مدرسه رشديه تبریز به‌عنوان استقرار مؤسسات تمدنی جدید از مهم‌ترین اقدامات اصلاحی وی در این دوره است (رشديه، ۱۳۶۲: ۳۴-۲۸). در سال ۱۳۰۳ ه. ق مظفرالدین میرزا؛ ولیعهد، با اعطای شمشیر مرصعی وی را به لقب امیرنظام

ارتقا داد. از مهم‌ترین رویدادهای دوران پیشکاری وی در آذربایجان علاوه بر انتظام آن ایالت، خودداری وی از سرکوب شورش مردم تبریز در مساله مخالفت با واگذاری امتیاز رژی در سال ۱۳۰۹ هـ.ق بود که منجر به عزل وی از منصب پیشکاری گردید (فووریه، ۱۳۵۱: ۲۲۶؛ اسناد ملی، بی‌تا: ۱/۴۲۵/۶/۲۹۶).

حکومت کردستان، کرمانشاهان، گروس، همدان و مناطق همجوار آن، خراسان، پیشکاری محمدعلی میرزا؛ ولیعهد و حکومت کرمان به ترتیب آخرین سمت‌های سیاسی امیرنظام گروسی را در سال‌های پایانی عمر او تشکیل می‌دهد (افضل الملک، ۱۳۶۱: ۸۰؛ وزیر کرمانی، ۱۳۵۲: ۶۵۳).

امیرنظام در کنار مناصب سیاسی، نظامی شخصیتی صاحب ذوق، شعر دوست، سخن‌شناس، ادیب، فاضل و از جمله نویسندگان چیره‌دست بود. آثاری او در پنج مکتوب و تحت پنج عنوان گردآوری گردیده است: ۱- پندنامه یحیویه ۲- زندگی‌نامه (خود نوشت) که در زمان سفارت در پاریس به سال ۱۲۷۸ هـ.ق نوشته است. مطالب آن شرح زندگی وی از تولد تا سال تحریر زندگی‌نامه را در برمی‌گیرد. ۳- منشآت ۴- امیرنظام در سفارت فرانسه و انگلستان ۵- گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی و نظامی امیرنظام گروسی درباره وقایع کردستان در سال ۱۲۹۷ هـ.ق.

پندنامه یحیویه

از سه جریان عمده اندیشه سیاسی در ایران دوره اسلامی، بخش بزرگی از آن‌ها را «سیاست‌نامه‌ها» تشکیل داده و در اشکال «اندرزنامه نویسی» یا «پندنامه نویسی» صورت‌بندی گردیده‌اند (ر.ک: لمبتون، ۱۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۰). این جریان که پیشینه آن به دوره باستان برمی‌گردد در دوره اسلامی از قرن چهارم هجری قمری همزمان با احیاء عناصر ایرانی آغاز به باز تولید نمود. روی کار آمدن سلجوقیان و تفکیک نهاد خلافت از سلطنت با نگارش سیاست‌نامه توسط خواجه نظام الملک موجبات تئوریزه شدن نهاد سلطنت و تکوین جریان اندرزنامه نویسی را در دوره اسلامی فراهم آورد. با احیاء این جریان، دو جریان «شریعت‌نامه‌نویسی» و «سیاسی نویسی فلسفی» عرصه را به جریان رقیب واگذاشتند و

اندرزنامه نویسی به‌عنوان سنت غالب بر ادبیات سیاسی ایران حاکم گردید. از این زمان به بعد است که تا سده‌های اخیر اندرزنامه‌های متعدد با عناوینی چون آداب الملوک، نصیحه الملوک، الحکمه الخالده، التاج فی اخبار الملوک، غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، اخلاق ناصری، اخلاق محسنی، اخلاق السلطنه، میزان الملوک و غیره با مضامین و تأملات سیاسی و با هدف تأثیرگذاری بر رفتار و زندگی سیاسی، شیوه‌های حفظ اقتدار، آفات قدرت سیاسی، توأمان بودن دین و سیاست، عدالت، اخلاق و دین به رشته تحریر درآمده است (ر.ک: قادری، ۱۳۸۸؛ رجائی، ۱۳۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۷۴ و ۱۳۵۷؛ فیرحی، ۱۳۷۸؛ یوسفی راد، ۱۳۸۳؛ اللهیاری، ۱۳۸۱؛ طوسی، ۱۳۷۲؛ لمبتون، ۱۳۷۰، ۱۳۷۴؛ حلبی، ۱۳۷۰؛ زرگری نژاد، ۱۳۸۶).

توجه به پندنامه و پندنامه نویسی در دوره‌های متأخر تاریخ ایران نیز ادامه پیدا کرد. پندنامه یحیویه اثر حسنعلی خان امیرنظام گروسی؛ صاحب منصب نظامی، دیپلمات، سیاستمدار، ادیب و اندیشمند عصر ناصری نمونه پندنامه نویسی در این دوره است (آرین پور، ۱۳۵۷: ۱/۱۶۸، ۱/۲۹۲).

امیرنظام گروسی پندنامه یحیویه را در سال یکهزار و دویست و هفتاد هجری - قمری در محل لشکرگاه سلطانیه؛ مجمع قشون ایران، هنگامی که وی در سفر ناصرالدین شاه به سلطانیه در منصب ژنرال آجودانی وی را همراهی می‌کرد، نوشته است. این اثر در دسته جریان اندرزنامه نویسی قرار دارد و به این لحاظ در تاریخ اندیشه سیاسی دوره قاجاریه دارای جایگاه است. در تعیین جایگاه نویسنده آن از این حیث که او اندیشمندی اجتماعی یا سیاسی است، باید اذعان نمود که حسنعلی خان امیرنظام گروسی هنگام نگارش پندنامه از صاحب منصبان نظامی کشور و از جمله امرای بلندپایه نظامی؛ فرمانده افواج بیست و یکم و بیست و دوم قشون پیاده ایران (افواج گروس) بوده است. وی پندنامه را با هدف نظریه‌پردازی مبتنی بر ساخت و روابط و مناسبات سیاسی، اجتماعی معطوف به رهیافت قدرت و تأثیرگذاری بر رفتار سیاسی، نظامی و اجتماعی نگاشته است. پندنامه یحیویه یکی از مظاهر تجلی اندیشه و افکار وی است. امیرنظام در این نامه به مناسبت تربیت فرزند خود اندیشه‌ها و افکار خود را نمایان کرده است. این اثر در میان آثار تاریخی فرهنگ و ادب فارسی دارای جایگاه ویژه‌ای است.

زمینه‌ها و عواملی چند در روی آوردن امیرنظام به اندرزنامه نویسی مؤثر بوده است. مهم‌ترین زمینه روی آوردن امیرنظام به پندنامه نویسی استمرار و حاکمیت سنت اندرزنامه نویسی و غلبه آن بر سایر جریان‌های فکری و فرهنگی حوزه اندیشه در این دوره است. استمرار نهاد سلطنت موجبات استمرار اندرزنامه نویسی و استمرار اندرزنامه نویسی نشانه جایگاه نهاد شاهی در حوزه اندیشه است. بحث از سلطنت، چگونگی بدست آوردن قدرت و حفظ آن مهم‌ترین محورهای شکل‌دهنده اندرزنامه‌هاست درحالی‌که در شریعت نامه‌نویسی بحث از امامت و خلافت بر پایه احکام و آموزه‌های شرعی، متون و نصوص دینی و سنت پیامبر (ص) مطرح است. فلسفه سیاسی نیز بر پایه عقل فلسفی و حکومت فیلسوف استوار است؛ بنابراین استمرار نهاد سلطنت و سنت اندرزنامه نویسی لازم و ملزوم یکدیگر و حیات پندنامه نویسی نشانه حیات نهاد شاهی و استمرار آن است. از دیگر زمینه‌های روی آوردن امیرنظام گروسی به تحریر پندنامه وجود استعداد ذاتی و توانایی‌ها و شایستگی علمی و فکری در وجود وی است. امیرنظام که بنا بر سنت خانوادگی و ماهیت حکومت در ادوار تاریخی ایران به عرصه نظامی پای نهاد، شایستگی‌های خود را محدود به حوزه نظامی نکرد. در حین انجام وظایف و خدمات نظامی در کمترین فرصتی که پیدا کرد قلم به دست گرفت و با خطی زیبا و فهمی عمیق به نگارش اندیشه‌های خود در قالب اندرزنامه پرداخت.

انگیزه‌ها و عواملی چند نیز در روی آوردن امیرنظام به پندنامه نویسی مؤثر بوده‌اند. همان‌گونه که نویسنده در پندنامه یادآوری نموده است، تعلیم و تربیت فرزند که در این زمان در سن دوازده‌سالگی بوده است، مهم‌ترین انگیزه و عامل در نگارش و تدوین پندنامه او بوده است (امیرنظام گروسی، ۱۳۶۶: ۴۰). از این روی پندنامه وی از نوع پندنامه‌های تعلیمی قلمداد می‌گردد. چنانکه ضرورت تربیت و طی مراحل آموزش و پرورش موجب شکل‌گیری نظام تربیتی ویژه‌ای در ایران گردید. تجلی این نظام تربیتی را می‌توان در تربیت شاهان ایرانی و نظام خاص طراحی شده برای این امر دید (قادری و رستم‌وندی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). سیاست راهبردی تعیین اتابک در دوره قاجاریه نیز دارای رویکردی تعلیمی- تربیتی بوده است. امیرنظام گروسی و خانواده او که سال‌های سال حکومت ولایت گروس را بر عهده داشته‌اند بر پایه نظام تعلیمی و تربیتی خاص سیاسی موجود به تعلیم و تربیت فرزندان خود

برای استمرار حکومت خویش همت می‌گماشته‌اند. از دیگر عوامل و انگیزه‌ها بیماری شدید امیرنظام است. وی در این باره می‌نویسد: «و چون به حال خود نیک نگریستم از استیلاء مرض بر مزاج به‌یقین دانستم که نوبت عمر به آخر رسیده و بسی برنیاید که مدبره بدن یک‌باره دست از تصرف بازدارد و آرزوهای مرا در کار تو به نومیدی و حرمان بدل نماید. پس صواب چنان دیدم که کلماتی چند بر سبیل پند ترا به یادگار نویسم تا اگر خدا خواهد چون به مقام رشد و تمیز رسی پند پدر کاربندی تا از عمر و زندگی برخوردار شوی» (امیرنظام گروسی، همان: ۴۱).

عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار؛ از امرای آلزیار نیز در «قابوس‌نامه» که آن‌هم متنی اندرزنامه‌ای است خطاب به فرزندش گیلان‌شاه به همین انگیزه اشاره می‌نماید: «چون ساز رحیل کردم، آنچه نصیب من بود پیش تو فرستادم تا خودکامه نباشی و پرهیز کنی از ناشایست و چنان زندگی کنی که سزای تخمه پاک توست» (عنصرالمعالی، ۱۳۷۱: ۴). این اقدام امیرنظام به لحاظ رفتاری عمل به سنت عملی پادشاهان و بزرگان ایران است که پندها و گفتارهای آموزنده و کاربردی خود را در قالب وصایا و اشاره به فرزندان خود یا مخاطبان مشخص برجای می‌گذاشتند که اثری عمیق بر فرهنگ جامعه داشته است. اینکه امیرنظام چهل و هشت سال بعد از تحریر این پندنامه زنده ماند، بعضی از پژوهشگران را بر آن داشته که فکر کنند رابطه نزدیک امیرنظام و امیرکبیر و قتل او، امیرنظام را به‌شدت نگران ابتلا به سرانجام او کرده است؛ بنابراین خوف از میرزا آقاخان نوری؛ صدراعظم در احتمال قتل وی، ویرا وادار به نگارش پندنامه نموده است اما بیماری امیرنظام در سال‌های سفارت و وزارت و پیشکاری ولیعهد در آذربایجان می‌تواند مؤید بیماری وی در سال تحریر پندنامه نیز باشد. بنابراین تحریر پندنامه اقدامی پیش‌دستانه و پیشگیرانه از ناحیه وی به‌منظور تعلیم و تربیت فرزند به واقعیت تاریخی نزدیک‌تر است (امیرنظام گروسی، همان: ۱۸-۱۷).

آگاهی امیرنظام از سنت پندنامه نویسی نشانه عمق آگاهی وی از اندیشه‌هایی است که در استمرار تاریخ ایران همواره جریان داشته است. او که خود و آباء و اجدادش نسل اندر نسل بدون واسطه مدت هفتصد سال بخشی از حاکمیت مستقر در ایران بوده‌اند، تلاش او

در پندنامه نویسی اقدامی برای انتقال آن فرهنگ و اندیشه از جمله انگیزه‌ها و عوامل در پندنامه نویسی به شمار می‌آید (امیرنظام گروسی، ۱۳۷۸: ۲).

از دیگر انگیزه‌های امیرنظام در نگارش پندنامه حفظ بنیان خانواده بوده است. حفظ بنیان خانواده از طریق خلوص نژادی و به‌وسیله فرزند ارشد ذکور در اندیشه ایرانشهری یکی از محورهای کلیدی و مشخصه آن و جزء الزامات شهرداری ایرانی بوده است. قاجاریه نیز برای حفظ تبار و تداوم اصالت تبار و بنیان خانواده به هنگام تعیین ولیعهد ویژگی‌هایی چون اصالت خون و تبار را به‌عنوان یکی از شرایط لایتنیر به‌طور جدی اعمال می‌کردند. از این روی این موضوع به‌عنوان مسأله‌ای چالشی در تعیین ولیعهد موجبات نزاع‌های خانوادگی را فراهم می‌آورد. آنان فرزندی را به ولایتعهدی برمی‌گزیدند که مادرش از تبار قاجاریه بوده باشد. چنانکه عباس میرزا؛ فرزند چهارم فتحعلی شاه چون از ناحیه مادر قاجاری بود به ولایتعهدی انتخاب شد و فرزند ذکور اول او به دلیل اینکه مادرش از تباری غیر از قاجاریه بود، از ولایتعهدی بازماند. امیرنظام گروسی که خود و خانواده‌اش مدتی بیش از هفت سده حاکمیت ولایت گروس را برعهده داشتند، یکی از وظایف مهم و ذاتی خود را تربیت فرزند ذکور ارشد برای تداوم و استمرار بنیان خانواده در حاکمیت گروس بر خود لازم و واجب می‌شمردند، چنانکه امیر نظام در مرگ فرزندش یحیی، مرگ وی را ویرانی بنیان خانواده نامیده است. بنابر این انگیزه امیرنظام در تعلیم و تربیت فرزند نیز دارای چنین رویکردی است (همان: ۲۴).

تحلیل محتوایی پندنامه یحیویه

متن پندنامه یحیویه اساساً فاقد دسته‌بندی موضوعی و یا هرگونه تقسیم‌بندی دیگری است. برای سهولت تحلیل محتوایی این اثر می‌توان آن را در موضوعات اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی، نظامی و ادبی دسته‌بندی کرد:

۱- اعتقادی: امیرنظام پندنامه را با نام و یاد خداوند بخشنده و مهربان آغاز نموده است. امری که از هر مسلمانی انتظار می‌رود و وی پایبندی و التزام خود را به این امر رعایت نموده است. سطر آغازین پندنامه را هم آیه دوازدهم سوره مریم تشکیل می‌دهد. این آیه از

قرآن خطاب به حضرت یحیای پیامبر (ع) است. تناسب نام یحیای پیامبر (ع) با نام یحیی، فرزند امیرنظام و مجموعه پندهای قرآنی به حضرت یحیی (ع)، امیرنظام را به ذکر این آیه از قرآن واداشته است تا توجه فرزند را ضمن پند و اندرزهای خود، بدان پندها نیز جلب نماید؛ مطلبی که در فرازهای پایانی پندنامه هم بدان تصریح نموده است.

بهره‌گیری امیرنظام از قرآن و گرت‌برداری از موضوعات پندنامه‌ای آن و توجه دادن فرزند به آموزه‌های دین اسلام و فرمایشات ائمه اثنی عشر (ع) نشانه تأثیرپذیری اندرزنامه وی از آموزه‌های اعتقادی اسلام است. بدیهی است استفاده از آیات، نصوص، احادیث و روایات دینی به معنای آن نیست که این متن تبدیل به متن شریعت نامه‌ای شده است. مشخصه و محور متن‌های شریعت نامه‌ای آن دسته از آموزه‌های اسلام است که به موضوع امامت و خلافت می‌پردازد. نکته‌ای که فصل ممیز متون اندرزنامه‌ای از متون شریعت نامه‌ای را تشکیل می‌دهد. پندنامه یحیویه ضمن حفظ شکل اندرزنامه‌ای خود متأثر از اندرزهای اسلامی است. در فراز پایانی این اندرزنامه امیرنظام تصریحاً پندنامه خود را ذره‌ای از آفتاب پند و اندرزهای اسلامی و بزرگان دینی معرفی می‌نماید. وی یادآور می‌گردد که اگر اوامر و نواهی پیامبر (ص) و ائمه اثنی عشر (ع) بکار بسته شود، پند و اندرزهای ایشان صد هزار مرتبه از پند و اندرزهای وی بالاتر است (همان: ۴۷).

۲- سیاسی: امیرنظام گروسی در فراز سیاسی پندنامه خود به حکومت ناصرالدین شاه می‌پردازد. این فراز از پندنامه به اقتدار پادشاه، نقش و وظایف وی می‌پردازد. از آنجایی که یکی از ویژگی‌های متون اندرزنامه‌ای توجه به اقتدار شاهی است. امیرنظام این مطلب را به‌خوبی مورد توجه خود قرار داده است. عنوان «سلطان سلاطین جهان» برای ناصرالدین شاه گرچه لقبی بوده است که در سلطانیات عنوان نامه‌ها و منشآت را تشکیل می‌داده است اما در عین حال مدح شاه و نشانه شوکت و اقتدار وی نیز به حساب می‌آمده است. وی می‌داند که در عالم واقع پادشاه ایران، پادشاه پادشاهان جهان نیست اما مفهوم این لقب چیزی جز بیان اقتدار در آن متصور نیست. از نگاه امیرنظام و دیگرانی که نامه‌های سلطانی می‌نوشتند سلطان ایران را دارای چنان اقتداری می‌دانستند که دیگر سلاطین جهان از آن اقتدار برخوردار نبودند. امیرنظام طی این اندرزنامه امنیت موجود در کشور را نیز ناشی از

اقتدار شاه و نهادشاهی می‌داند و آن را به مخاطب القاء می‌نماید. پیامد این اندیشه پردازی چیزی جز پذیرش و تن دادن به حکومت پادشاهی قاجاریه نمی‌تواند مورد نظر نویسنده باشد. بر پایه آموزه‌های اندرزنامه‌ای طرح این‌گونه مطالب دارای بار معنایی دوسویه است؛ از یک‌سوی القاء وجود نظم و امنیت و معرفی منشأ آن که پادشاه است و از سوی دیگر انتظار برقراری امنیت و حفظ آن از سوی سلطان است. امیرنظام در این فراز از پندنامه با رعایت اصول اندرزنامه نویسی با همین زبان این انتظار و پیام را به سلطان منتقل می‌نماید. اساساً همه اندرزنامه‌ها دارای چنین رویکردی‌اند و اندرزنامه امیرنظام گروسی از این مقوله جدا نیست.

مطلب دیگر این فراز از پندنامه در حوزه سیاسی اشاره به وظایف حکومتی پادشاه ایران دارد؛ «ناصرالملک والدینا والدین». امیرنظام با استفاده از نام ناصرالدین شاه وی را «ناصر دین و دنیا» معرفی می‌نماید. در این اثنا لازم است به‌منظور تبیین وظایف پادشاه که مورد اشاره پندنامه قرار گرفته است، اختصاراً به تبیین اندیشه‌های سیاسی فضای حاکم این دوره پردازیم تا بتوان از این رهگذر به تحولات فکری و اندیشه‌ی این دوره پی برد و با اندیشه امیرنظام نیز آشنا گردید:

۱- قاجارها که به دنبال یک دهه کشمکش داخلی بر سر تصاحب قدرت توانسته بودند اراده خود را بر وضع موجود تحمیل کنند، مقامات و مناصب حکومتی را به افراد خاندان خود اختصاص دادند. حکومت آنان بر پایه نظام پادشاهی و بر بنیاد استبداد استمرار یافت (فلور، ۱۳۶۸: ۲/۲۰). این خاندان که دارای پایگاه ایلی بودند، تخت و تاج خود را با «قهر و غلبه به سیف» به دست آوردند. آنان با مردم مانند ملت مغلوب رفتار می‌کردند (المبتون، ۱۳۶۲: ۶۷۹) این مطلب اشاره به جریانی از تاریخ سیاسی ایران دارد که با توسل به‌زور به حکومت می‌رسید و با تأویلات دینی برخوردار از فره ایزدی به توجیه و تحکیم مبانی فکری حکومت خود می‌پرداخت.

۲- به دنبال انحلال دولت پادشاهی صفوی، زمینه‌های سیاسی، اجتماعی برای تشکیل نهاد «علما» در شکل «مرجعیت» به‌عنوان جانشینی برای نهاد «شیخ‌الاسلام» که با پایان یافتن دوره صفویه تضعیف شده بود، فراهم گردید (AmirArjomand, 1988: 1-24). روند

تدریجی استقلال علما از دولت با انتقال مرکزیت فقهی شیعیان امامیه از ایران به عراق و مناسبات متفاوت آنان با دولت عثمانی، همراه با تحولاتی چون صدور رساله‌های جهادیه در جنگ‌های ایران و روس عمق بیشتری یافت. همین امر مناسبات دولت قاجار را با علما تحت تأثیر قرار داد. این زمینه‌ها به پیدایش تدریجی «نهاد مرجعیت» با تکیه بر اجتهاد به‌عنوان نظام ساختاری و مرجعیت دینی فقیهان یاری رساند (Madelung, 1982: 163-73). تلاش‌های محمدباقر وحید بهبهانی در سال ۱۲۰۵ ه‍.ق در توسعه مفهوم اجتهاد و نظریه‌پردازی برای نظام‌مند کردن مبانی اجتهاد و تشخیص حکم شرعی، پایگاه مرجعیت را وارد مرحله‌ی جدیدی از حیات اجتماعی و سیاسی خود کرد. این تحول راه را برای وجود «مجتهد زنده» به‌مثابه «مرجع تقلید» باز کرد. در سال ۱۲۲۲ ه‍.ق سفر شیخ جعفر کاشف الغطاء از علمای بزرگ نجف به ایران و دیدار با مردم شهرهای تهران، اصفهان، قزوین، یزد، مشهد و رشت و استقبال مردم و علما از وی، پایگاه اجتماعی علما را بیش از پیش تقویت کرد. وی که در اوج شهرت و اقتدار دینی و سیاسی بود طی این سفر در تهران به دیدار فتحعلی شاه قاجار رفت. وی در این دیدار شخصاً کتاب «کشف الغطاء» خود را به شاه تقدیم کرد و برای جهاد با کافران (روس‌ها) و گردآوری سربازان و ستاندن مالیات و زکات از مردم به‌منظور سامان دادن سپاه به وی اجازه رسمی داد. اندیشه و عملکرد فقیهانی چون شیخ جعفر کاشف الغطاء در ارتباط با فتحعلی شاه و انعطاف و پذیرش از سوی وی، به‌اضافه ارائه «نظریه ولایت فقیه» از سوی ملا احمد نراقی در سال ۱۲۴۵ ه‍.ق نشانه‌هایی از تکوین و تکامل جریان فکری- مذهبی حکومت و ولایت عامه فقیهان به‌عنوان «جانشین نهاد شیخ الاسلام دوره صفویه» در دوره قاجاریه محسوب می‌گردد. غلبه جریان اصولیون بر جریان اخباری‌گری در تکوین و تکامل این جریان نقشی اساسی ایفاء نمود.

با فراهم شدن این زمینه‌ها دو دیدگاه درباره حکومت سلطنتی با رویکرد مذهبی و آموزه‌های تشیع اثنی عشری در دوره قاجاریه به وجود آمد. نخست؛ نظریه ولایت انتصابی عامه فقیهان با تأکید بر مفهوم نیابت عام امام (عج) برای فقیه عادل و مجتهد جامع‌الشرایط که در صورت عدم تمکن و بسط ید فقیه عادل و مجتهد جامع‌الشرایط به جواز مفهوم «سلطنت مأذون و مشروعیت عرضی و تبعی آن» باور داشت (طباطبایی فر، ۱۳۸۴: ۱۸۱)؛

فیرحی، ۱۳۸۱: ۷۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۰: ۳۸۱، ملکم خان، ۱۳۶۹: ۲۰). دوم؛ نظریه سلطنت مشروعه، بنابراین دیدگاه امور حسبیه یا شرعیات زیر نظارت فقیه و امور عرضی در عهده سلطان مسلمان شیعه ذی شوکت اداره می‌گردید (کدیور، ۱۳۷۶: ۷۰-۶۹).

۳- در تبیین رابطه دین و سیاست سه الگوی برجسته را می‌توان در اندیشه ایرانی دید: در الگوی نخست اگرچه طبقه دین‌داران رسمیت دارند و دولت نیز خود را به آرمان‌های کلی اندیشه ایرانی - مزدایی متعهد می‌بیند اما دولت دینی شکل نگرفته است. در الگوی دوم از طریق همکاری و هم‌ترازی دین و دولت آیین مزدایی رسمیت یافته و دین‌داران به ایفاء نقش سیاسی می‌پردازند. در الگوی سوم با یکی شدن حوزه دینی و شاهی، دین و دولت یکی شده و مرحله ادغام و اتحاد صورت می‌پذیرد (قادری و رستم‌وندی، همان: ۱۳۸).

امیرنظام گروسی وقتی که از ناصرالدین شاه به‌عنوان «ناصرالمله و الدینا والدین» نام می‌برد، مفهوم لغوی ناصر را مدنظر قرار داده، وظایف حاکمیتی وی را یادآوری می‌نمایند. قطب‌بندی دوگانه حاکمیتی ایران در دوره قاجاریه و نقش برجسته علما و نهاد مرجعیت و اجتهاد در حوزه حکومتی، نشانه حاکمیت الگوی دوم اندیشه ایرانی در پیوند دین و سیاست است. دادن اذن جهاد با کفار، گردآوری سرباز و مالیات از سوی شیخ جعفر کاشف الغطاء به فتحعلی شاه قاجار نیز نشانه غلبه رویکرد مذهبی نخست درباره حکومت سلطنتی در این دوره است؛ بنابراین با توجه به عدم تمکن و بسط ید فقیه عادل و مجتهد جامع‌الشرایط، ناصرالدین شاه، «سلطان مأذون و دارای مشروعیت عرضی و تبعی» بوده است. علی‌رغم اینکه در ساختار سیاسی قاجاریه رسماً جایگاهی برای حضور «نهاد مرجعیت» همچون «نهاد شیخ‌الاسلامی» دوره صفویه تعریف نشده است اما در مقام اندیشه و گفتمان سیاسی- اجتماعی حاکم، نهاد مرجعیت از جایگاهی والا و نهاد سلطنت از جایگاهی پایین‌تر از آن برخوردار بوده است.

امیرنظام گروسی هیجده سال پس از تحریر پندنامه در کسوت سفیر ایران در دربار دولت مسلمان عثمانی در سال ۱۲۸۸ ه‍.ق در تمکین به درخواست پادشاه عثمانی در تکلم وی به زبان ترکی در مراسم تشریفات تقدیم استوارنامه، اطاعت خود از پادشاه عثمانی را به‌عنوان «اطاعت از اولوالامر» اعلام نموده است (سهیلی خوانساری، همان: ۱۶۶). این گفتمان

نشانه آشکار تعدیل مفهوم اندیشه سلطانی، روند تکاملی مفهوم دینی حکومت و پیوند دین و سیاست تحت تأثیر تئوری امامت در فضای سیاسی-اجتماعی حاکم بر ایران دوره قاجاریه و اندیشه حکومت اسلامی در کشورهای مسلمان تحت تأثیر تئوری خلافت است. به نظر می‌رسد امیرنظام در آئین تقدیم استوارنامه خود به سلطان عثمانی با اینکه خود شیعه اثنی عشریه بوده است به منظور تحکیم روابط دیپلماتیک ایران و عثمانی از سلطان عثمانی اطاعت نموده و اطاعت خود را نیز اطاعت از اولوالامر نامیده است که با مفهوم اطاعت از سلطان مأذون و حاکم مسلمان قرابت مفهومی دارد، اگرچه فقهای شیعه در این زمان اطاعت از سلطان مسلمان شیعه را تجویز نموده بودند نه مسلمان غیر شیعه.

۳- نظامی: مهم‌ترین عامل اعمال قدرت و حکومت پادشاه در قلمرو حاکمیت او و ابزار حفظ حدود و ثغور، سپاه است. عنصرالمعالی درباره مناسبات پادشاه، سپاه و رعیت می‌نویسد: «رعیت را به لشکر مطیع توان کردن و لشکر را هم به رعیت نگاه توان داشت که دخل از رعیت حاصل شود و رعیت آبادان و برجای از عدل بود» (عنصرالمعالی، همان: ۲۳۳). اشاره به قابوس‌نامه بدین لحاظ است که آن متن از متون مشهور اندرزنامه‌ای است که در عصر سیاست‌نامه خواجه نظام الملک به رشته تحریر درآمده است. مسعودی نیز در مروج الذهب به نقل از انوشیروان درباره نقش سپاه می‌نویسد: «پادشاهی به سپاه است و سپاه به مال و مال به خراج و خراج به آبادی و آبادی به عدل.» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱/۲۶۱).

توجه به آداب جنگ و صلح، شرایط دفع خصم، نقش عقل در جنگ، توجه به حزم و آگاهی فرماندهی سپاه، گرفتن اخبار دشمن و شیوه‌های قلعه‌گیری از جمله تدابیر و مهارت‌های نظامی است که در پندنامه یحییویه مورد توجه و اندرز امیرنظام قرار گرفته است. وی در این فراز از پندنامه نیز توجه فرزند خویش و جمیع مخاطبان را به رسیدگی به سپاه و تأمین معاش و مایحتاج آن جلب می‌نماید. وی خطاب به فرزند خود می‌نویسد: «به دادن مال به بر سپاهی و لشکر گران جانی مکن تا بر تو به دادن جان جود نمایند و همواره سپاه خود را به قهر و غلبه بر دشمن امیدواری و دلداری ده و خصم را در نزد آن‌ها به حقارت منسوی کن و اما خود چنان میدان و از مکر دشمن ایمن مباش و شرایط حزم و آگاهی را از دست مده» (گروسی، همان: ۴۴). از بستگی زنجیره پادشاه، سپاه، رعیت در فرهنگ سیاسی

ایران به‌عنوان چرخه ثبات سیاسی کشور تعبیر می‌شود.

۴- اجتماعی: توصیه به همنشینی با دانشمندان، سادات، علما و پرهیزکاران و پرهیز از همنشینی با اراذل و فرومایگان به‌عنوان متغیرهای مثبت در شکل‌گیری، تکوین و تکامل شخصیتی در فرآیند تعلیم و تربیت، اندیشه امیرنظام را در حوزه اجتماعی تشکیل می‌دهد. از آنجا که انسان همواره در معرض تعلیم و تربیت قرار دارد، این پند صرفاً اختصاص به دوره کودکی و نوجوانی ندارد بلکه همه ادوار زندگی انسان را شامل می‌گردد. از سخنان او در این حوزه قواعد اجتماعی استنباط می‌گردد. وقتی که می‌نویسد در حفظ عرض و ناموس و آبروی مردم بکوش در غیر این صورت عرض و ناموس و آبروی تو نیز برده می‌شود، همنشینی با محوریت معتقدین و مقیدین به دین را اندرز می‌دهد در غیر این صورت موجب فساد در دین و دنیا می‌شود، همنشینی با خداوندان دانش در غیر این صورت باطل کردن و هدر دادن عمر است، همت و مداومت در تربیت طبیعت بدن در غیر این صورت به پستی و سستی گراییدن آن، توصیه به بخشش و دوری از بخل؛ کریم فقیر به از بخیل غنی، ضایع نکردن احسان با منت‌گذاری، شیرین سخنی و خوش‌گفتاری، اندرز به اصالت خانوادگی در انتخاب همسر و توجه به طبقه اجتماعی وی و توجه به مسائل ژنتیکی در انتخاب همسر (نگاه علمی)، در واقع وی در حوزه اجتماعی و جامعه‌شناختی پرده از قواعد و سنت‌های حاکم بر آن را برمی‌دارد. دریافت ما از اندیشه اجتماعی وی این است که او فردی معتقد به قاعده‌مندی نظام اجتماعی است. بدیهی است اعتقاد به قاعده‌مندی نظام اجتماعی متفاوت از قاعده‌ها و نظریاتی است که جامعه‌شناسان تحت عنوان «نظریه‌های جامعه‌شناختی» به مطالعه آن می‌پردازند. اندیشه قاعده‌مندی اجتماعی ریشه در اندیشه قرآنی دارد که از آن به‌عنوان «سنت الهی» یاد می‌شود، حال آنکه نظریه‌های جامعه‌شناسی حاصل مطالعات جامعه‌شناختی است و از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است (ر. ک: عبدالباقی، بی‌تا: ۳۶۷).

۵- ادبی: نامه‌ها، منشآت و پندنامه امیرنظام سرشار از فنون ادبی و صناعت بلاغت است. در مکتب بازگشت ادبی دوره قاجاریه، امیرنظام پیرو قائم‌مقام فراهانی و در خوشنویسی دارای شیوه‌ای بنام خوداست. نشانه‌های طلوع این تبحر را در پندنامه‌ی وی

می‌توان سراغ گرفت. توصیه به ایجاز و اختصار، دوری از اطناب و تطویل، پرهیز از ادای کلمات مغلقه و عبارات غیر مانوسه، هشدار به عواقب عدم رعایت آن‌ها که موجب استهزاء و مسخره مردم می‌شود، توصیه به تحصیل علوم ادبی، تاریخ، ادبیات، عربی، آئین سخنوری و لغت‌شناسی فراز و ویژه و برجسته‌ای از پندنامه یحییویه را به خود اختصاص داده است. توجه به مضامین این مفاهیم، وابستگی اندیشه‌ای امیرنظام به «سنت» را نمایان می‌سازد.

ویژگی‌های ذاتی، حضور در تبریز در سمت سرهنگی فوج گروس در دوره محمدشاه و آشنایی با مکتب ادبی قائم‌مقام، ارتباط سیاسی، فرهنگی ولایت گروس با آذربایجان که در این دوره ولایت گروس جزء قلمرو ایالت آذربایجان بوده است و ارتباط با امیرکبیر مجموعه زمینه‌ها و عواملی‌اند که در شکل‌گیری و تکامل شخصیت ادبی امیرنظام مؤثر بوده‌اند.

۶- اخلاقی: امیرنظام در حوزه اخلاق، اندرزها و پندهایی را به فرزند خویش متذکر گردیده است. وی عنوان آن‌ها را «تهذیب اخلاق» نام نهاده است که گویای اشاره وی به تهذیب نفس؛ آنچه که در متون دینی با همین عنوان مطرح گردیده است، می‌باشد. نکته قابل توجه در این فراز این است که وی و خانواده وی با اینکه از طبقه ممتاز اجتماعی ایران در دوره قاجاریه قرار داشته‌اند اما وی همانند یک فرد عادی جامعه، فرزند خویش را جزء آحاد مردم قرار داده و توصیه‌هایی را در ارتباط با مردم به وی یادآوری می‌نماید. توصیه اخلاقی وی در مردم‌داری و احترام به مردم اندیشه وی را در این ارتباط نمایان می‌سازد. وی ضمن برشمردن احترام به طبقات خاصی از جامعه چون علما و سادات در عین حال توصیه به مردم‌داری دارد. چنین به نظر می‌رسد که انگیزه امیرنظام از طرح و القاء چنین نگرشی به فرزند، آماده نمودن وی برای پذیرش مسئولیت سیاسی پس از خود است. همان‌گونه که پیشتر ذکر گردید، بنا به سنت مرسوم و معمول در دوره قاجاریه فرزند ذکور ارشد جانشین بلافصل حکومتی حاکم در طبقات سیاسی ایران در دوره قاجاریه می‌شده است. قاعده‌ای که هم در جانشینی شاه صدق می‌کرد و هم در جانشینی حکام محلی. خاندان گروسی که به‌عنوان خاندان حاکم گروس حکومتشان به ارث منتقل می‌شده است مشمول این قاعده سیاسی می‌گردیدند (امیرنظام گروسی، ۱۳۶۶: ۴۶).

نتیجه‌گیری

پندنامه یحیویه امیرنظام گروسی یکی از آثار تاریخ اندیشه سیاسی ایران است. جایگاه این اثر در میان جریان‌های فکری و فرهنگی وابسته به جریان اندرزنامه نویسی در تاریخ اندیشه سیاسی ایران است. نگارش آن بیانگر استمرار حیات جریان اندرزنامه نویسی در این دوره می‌باشد. از آنجایی که جریان اندرزنامه‌ای بستگی تام و تمامی به اندیشه نهاد شاهی دارد، پندنامه یحیویه نیز با زبان اندرز توانسته است ضمن بیان اقتدار و شوکت پادشاهی قاجاریه و ذکر وظایف آن، انتظارات سیاسی، نظامی، اجتماعی و فرهنگی خود را به پادشاه القاء نماید. از نگاه امیرنظام با توجه به پیوند دین و سیاست و رابطه نزدیک این دو نهاد، حکومت قاجاریه از مشروعیت دینی برخوردار بوده است و شاهنشاه ایران وظیفه توأمان خدمت به دین و سیاست را بر عهده داشته است. وی در قالب اندرزنامه توجه پادشاه را نیز به قاعده‌مندی نظام اجتماعی جلب نموده و او را به مدارای با مردم ترغیب می‌نماید.

در این دوره علی‌رغم اینکه شاهد رویکردهای باستان‌گرایانه، ملی‌گرایانه و یا ضد عربی-اسلامی هستیم اما پندنامه یحیویه برخلاف این روند دارای رویکردی اسلامی است. بررسی مضامین و مفاهیم و آموزه‌های آن نشان‌دهنده تأثیرپذیری این اثر از نصوص، متون، ادبیات و تعلیمات اسلامی است. رویکرد اسلامی پندنامه یحیویه، نشانه آشکار تحول فکری در اندیشه ایرانشهری در دوره قاجاریه است. این اثر با حفظ قالب اندرزنامه‌ای و با استفاده از این زبان توانسته است مفاهیم، آموزه‌ها و تعلیمات اعتقادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، ادبی و نظامی مورد نظر خود را به مخاطب القاء نماید. بهره‌گیری این نامه از روایات ائمه اثنی عشر (ع) و بزرگان دین به‌ویژه توجه آن به پندهای قرآنی از دیگر ویژگی‌های اندرزنامه وی است.

در مجموع پایبندی امیرنظام به اندیشه ایرانشهری در تلفیق با نظریه سلطنت مشروع، توجه وی به قاعده‌مندی نظام اجتماعی، جایگاه و نقش سپاه، تدابیر و مهارت‌های نظامی در چرخه ثبات سیاسی کشور، خودسازی اخلاقی و توجه به فنون و صناعات ادبی مهم‌ترین وجوه اندیشه و افکار امیرنظام گروسی در تاریخ اندیشه سیاسی کشور را تشکیل می‌دهد.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱)، *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران، خوارزمی.
- آرین پور، یحیی (۱۳۵۷)، *از صبا تا نیما*، جلد ۱، تهران.
- _____ (۱۳۷۲)، *از صبا تا نیما*، تهران، زوار.
- اسناد ملی (بی‌تا)، ۱/۴۲۵/۶/۲۹۶، تهران، سازمان اسناد ملی.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳)، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، اساطیر.
- _____ (۱۳۶۷)، *مرآت البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۶۷)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب.
- افشار، ایرج (۱۳۷۳)، *گزارش‌ها و نامه‌های دیوانی امیرنظام گروسی*، به کوشش ایرج افشار، تهران، موقوفات افشار.
- افضل‌الملک، غلامحسین خان (۱۳۶۱)، *افضل‌التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- اللهیاری، فریدون (۱۳۸۱)، «*قابوس‌نامه عنصرالمعالی و جریان اندرزنامه نویسی سیاسی در ایران دوران اسلامی*»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
- امیرنظام گروسی، حسنعلی خان (۱۳۶۶)، *پندنامه یحییویه*، با مقدمه منوچهر سعید وزیری، تهران، نقره.
- _____ (۱۲۷۸)، *زندگی‌نامه*، به قلم محمدتقی؛ محرر سفارت ایران در پاریس، چاپ سنگی، کتابخانه ملی تبریز.
- امین‌الدوله، علی‌خان (۱۳۵۵)، *خاطرات سیاسی امین‌الدوله*، به کوشش فرمانفرمایان، تهران، امیرکبیر.
- امین‌الدوله، فرخ خان (۱۳۶۴)، *مجموعه اسناد و مدارک فرخ خان امین‌الدوله*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، به کوشش کریم اصفهانیان و قدرت‌الله روشنی.
- بامداد، مهدی (۱۳۷۱)، *شرح حال رجال ایران*، تهران، زوار.

- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱)، *ایران و ایرانیان (سفرنامه پولاک)*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۷۰)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران و جهان اسلامی*، تهران، انتشارات بهبهانی.
- خان ملک ساسانی، احمدخان (۱۳۵۴)، *یاد بودهای سفارت استانبول*، تهران، بابک.
- دنبلی، عبدالرزاق (۱۳۵۱)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح غلامحسین صدری افشار، تهران، ابن سینا.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۳)، *معرکه جهان‌بینی‌ها در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان*، تهران، انتشارات احیاء کتاب.
- رشدیه، شمس‌الدین (۱۳۶۲)، *سوانح عمر*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶)، *سیاست‌نامه‌های قاجاری*، تصحیح و تحشیه، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- سپهر (لسان‌الملک)، میرزا محمدتقی (۱۳۷۷)، *ناسخ‌التواریخ (سلاطین قاجار)*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، اساطیر.
- سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۵۷)، *امیرنظام در سفارت فرانسه و انگلستان*، تهران، اقبال.
- سیاح محلاتی، محمدعلی (حاج سیاح) (۱۳۵۶)، *خاطرات سیاح*، به کوشش حمید سیاح، به تصحیح سیف‌الله گلکار، تهران، امیرکبیر.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۵۷)، *خواجه نظام‌الملک*، تهران، طرح نو.
- _____ (۱۳۷۴)، *درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران*، تهران، کویر.
- _____ (۱۳۸۰)، *دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران*، تهران، نگاه معاصر.
- طباطبایی فر، سید محسن (۱۳۸۴)، *نظام سلطانی از دیدگاه اندیشه سیاسی شیعه (دوره صفویه و قاجاریه)*، تهران، نشر نی.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۷۲)، *سیر الملوک*، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- عبدالباقی، محمد فواد (بی‌تا)، *المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم*، تهران، نشر پرتو.
- عضد الدوله، میرزا احمد (۱۳۷۲)، *تاریخ عضدی*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران.
- عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار (۱۳۷۱)، *قابوس‌نامه*، به اهتمام و تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- فلور، ویلم. ام (۱۳۶۸)، *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس.
- فوریه، ژرار (۱۳۵۱)، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال، تهران.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸)، *قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام*، تهران، نشر نی.
- _____ (۱۳۸۱)، «دیدگاه فقهی و اندیشه سیاسی فاضل نراقی»، *آینه پژوه*، شماره ۷۳، فروردین و اردیبهشت، ۱۳۸۱.
- قادری، حاتم (۱۳۸۸)، *اندیشه‌های سیاسی در اسلام و ایران*، تهران، سمت.
- قادری، حاتم و رستم وندی، تقی (۱۳۸۵)، «اندیشه ایرانشهری (مختصات و مؤلفه‌های مفهومی)»، *فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)*، سال شانزدهم، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۸۵.
- قوریانس امینی، اسکندر (بی‌تا)، *تاریخ طغیان اکراد*، میکروفیلم نسخه خطی کتابخانه ملک، شماره ۳۷۵۹.
- کدیور، محسن (۱۳۷۶)، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران، نشر نی.
- کوچرا، کریسی (۱۳۷۳)، *جنبش ملی کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، نگاه.
- لمبتون، آ. ک. س (۱۳۶۲)، *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۷۰)، «اندیشه سیاسی دوره اسلامی»، ترجمه عبدالرحمن عالم، دانشکده حقوق و - علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۶، آذرماه، ۱۳۷۰.
- _____ (۱۳۷۴)، *دولت و حکومت در اسلام*، ترجمه سید عباس صالحی و محمدمهدی فقیهی، تهران، عروج.
- محبوبی اردکانی، حسین (۲۵۳۷)، *تاریخ مؤسسات تمدنی در ایران*، تهران، نشر دانشگاه تهران.
- محمود، محمود (۱۳۶۷)، *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹*، تهران، اقبال.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۱)، *شرح زندگانی من*، تهران، زوار.
- مسعود، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰)، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

- معبرالممالک، حسنعلی خان (۱۳۶۱)، *رجال عصر ناصری*، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ملکم خان، ناظم الدوله (۱۳۶۹)، *روزنامه قانون*، تهران، کویر.
- ممتحن الدوله شقاقی، مهدی خان و میرزا هاشم خان (۱۳۵۶)، *رجال وزارت خارجه در عصر ناصری و مظفری*، به کوشش ایرج افشار با همکاری حسینقلی خان شقاقی، تهران، اساطیر.
- وزیری کرمانی، احمدعلی خان (۱۳۵۲)، *تاریخ کرمان «سالاریه»*، به کوشش ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ابن‌سینا.
- هدایت، مهدی‌قلی خان (۱۳۷۵)، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار.
- یوسفی راد، مرتضی (۱۳۸۳)، «*متدولوژی سیاست‌نامه نویسی*»، *فصلنامه علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم، شماره ۲۸، زمستان ۱۳۸۳.
- AmirArjomand, S., (éd.), *Authority and Political Culture in Shi'ism*, Albany, 1988; idem, «Shi'ism, authority and political culture», dans id. (éd.), *Authority and Political Culture in Shi'ism*.
- Madelung, W., "Authority in Twelve Shiism in the Absence of the Imam," dans *La notion d'autorité au Moyen Age, Islam, Byzance, Occident, Colloques internationaux de la Napoule 1978*, Paris, 1982, 163-73 (= *Religious Schools*, article 10); Eliash, J., "Misconceptions Regarding the Juridical Status of the Iranian 'Ulamá", *IJMES*, 10, 197.